

## گرایش به راست در انتخابات آلمان و اتریش

در انتخابات مجلس فدرال آلمان که در تاریخ بیست و چهارم سپتامبر سال جاری برگزار شد، برای نخستین بار، یک حزب چهار ساله با گرایش های فاشیستی، به عنوان سومین حزب آلمان سر برآورد و با سیزده درصد آرای انتخاباتی و نود و سه نماینده به پارلمان راه یافت و در انتخابات پارلمانی مجلس ملی اتریش در پانزدهم اکتوبر، حزب نئو فاشیستی به اصطلاح آزاد اتریش هم به نوبه خود با بیست و پنج درصد آرا به مقام سوم رسید و چه بسا، بار دیگر مانند سال دوهزار میلادی در ائتلاف با "حزب راست گرای خلق اتریش" و حتا حزب سوسیال دموکرات، وارد دولت فدرال شود. زیرا بین دو حزب بزرگ اتریش که تا انتخابات در ائتلاف بودند برای کسب رهبری دولت آینده رقابت سختی در میان است.

گرایش چند میلیونی از رای دهنده گان آلمانی به حزب تازه تاسیس "آ - اف - د"، نام بی مسمای "آلترناتیو برای آلمان"، Alternative für Deutschland که هم و غم اش ضدیت با خارجیان، نفرت از رنگین پوستان آفریقائی، رقابت کینه توزانه با چپ، کینه ورزی با پناه جویان، دشمنی با یهود و مسلمانان است، و نیز افزایش رای دست راستی های اتریش، صائقه ای در آسمان بی ابر این دو کشور، یا اروپا نبود. چون چنین گرایشی در دیگر کشورهای اروپائی هم عرض وجود می کند.

کشور دو پاره ی آلمان پس از جنگ، که در پرتو زوال اردوگاه سوسیالیستی و فروریختن دیوار برلین، اتحاد دو بخش خاوری و باختری، وحدت ملی و حاکمیت خود را باز یافت. به سبب دست یابی بر بازارهای بکر و تشنه ی کشورهای سوسیالیستی پیشین و جذب نیروی کار ارزان این کشورها که با پیوستن به اتحادیه اروپا فراهم آمده است، در مقام قهرمانی صادرات صنعتی جهان با رکورد سالانه ی یک هزار و صد میلیارد یوروی و قدرت اقتصادی شماره یک اروپا، هر چند که بحران اقتصادی دهه ی گذشته را شتابان تر از هر کشور دیگری پشت سر نهاده و به رشد صنعتی و توسعه اقتصادی خود ادامه می دهد، اما نتوانسته است در سه دهه ی گذشته بر شکاف طبقاتی فزاینده جامعه ی آلمان مهار زند. همین مساله ی شکاف فقر و غنی در مورد اتریش و دیگر نظام های سوسیال دموکرات پیشین هم، کم و بیش صادق است. هم دولت ائتلافی تا کنونی آلمان به رهبری حزب دموکرات مسیحی، که در پرتو ائتلاف دو حزب بزرگ، سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی که خود با حزب سوسیال مسیحی ایالت بایرن، یا باواریا متحد است و هم دولت ائتلافی اتریش با ترکیبی از دو حزب بزرگ سوسیال دموکرات و حزب خلق اتریش به رهبری سوسیال دموکرات ها، در چهار سال گذشته، نتوانسته اند با برنامه های ائتلافی سوسیال - لیبرال خود، با این دشواری اجتماعی به درستی و سازمان یافته دست و پنجه نرم کنند و بر شکاف فزاینده و شتابنده ی طبقاتی مهار زنند و رشد فقر نسبی در جامعه را که موجب سرخورده گی بخشی از شهروندان است و در جریان انتخابات به گل می نشیند، متوقف سازند. گره گاه اجتماعی مهمی که با هجوم موج بلندی از سیل پناه جویان در میان شهروندان ایجاد ناآرامی نموده، به جریان های شوینیستی و نژاد پرستی امکان می دهد بخشی از آرای اعتراضی شهروندان را به سوی خود جذب نمایند.

نکته ی در خور توجه این که در انتخابات آلمان هر دو حزب بزرگ هدایت کننده ی دولت، بازنده هستند و هر کدام آرای انتخاباتی خود را به میزان بیست درصد از دست داده اند و در اتریش حزب خلق با موضع گیری یک جانبه علیه پناه جویان و به صحنه آوردن یک سیاست مدار جوان سی و یک ساله در صدر لیست انتخاباتی خود برای پست نخست وزیری که سمت محبوبیت افزای

امور خارجه را هم يدك مي كشد، مي تواند دور را از رقيب و موئلف تاكنوني خود بربايد و بخشي از ناراضيان اين حزب را جذب نمايد و با تفاوت چهار در صد آرا در صدر مجلس نشيند.

در انتخابات آلمان بيش از يك ميليون نفر از رای دهنده گان پيشين حزب دموكرات مسيحي، يك ميليون نفر از كساني كه در دوره های انتخاباتي گذشته بي توجه و بي تفاوت به برنامه و شعارهای انتخاباتي، دو دوجين احزاب سنتي و پارلماني در انتخابات مشاركت نداشتند، چهارصد و سي هزار از حزب چپ آلمان و سيصد هزار از حزب سوسيال دموكرات به حزب "آ. اف. د" رای داده اند. اين تركيب رای دهنده پيش از آن كه نشانه ي حزبي يا رنگ و بوي شويينيستي، نژادپرستي و نفرت انگيزي نسبت به بيگانه گان را با خود داشته باشد؛ روي گرداني و نوميدي از احزاب سنتي را نشان مي دهد و اعتراضی است به مجموعه ي احزاب سنتي چپ و راست در قدرت و اپوزيسيون كه كاری از آنان ساخته نيست و به وعده های انتخاباتي و قول و قرارهای پيش از انتخابات عمل نمی كنند و يا بدون آن كه توانائی اجراي قول و قرارهای مهم را داشته باشند، با عوام فريبي در صدر كسب رای بر مي آيند.

اگر چه نيمي از نماينده گان مجلس فدرال و يا ايالتي آلمان با رای مستقيم گزين مي شوند، با اين وجود انتخابات آلمان حزبي است و نماينده گان مجلس فدرال (بونديس تاگ) به نسبت آراي حزبي تعيين مي شوند و به شمار نماينده گاني از هر حزب كه مستقيم به مجلس راه يافته اند، از سهم آنان كم مي شود. تفاوتی كه بين نماينده گان گزين شده و سهميه اي وجود دارد، در اين است كه احزاب مجاز هستند نماينده سهميه اي خود را جا به جا، و يا ناچار به كناره گيري سازند، اما احزاب توان بركناري نماينده گان گزين شده با رای مستقيم را ندارند. احزابي هم به پارلمان فدرال و يا ايالتي راه خواهند يافت كه دست كم پنج در صد آراي انتخاباتي را به خود اختصاص دهند. تنها استثنای اين قاعده، موقعيت ويژه ي حزبي است كه سه نماينده انتخابي داشته باشد. با اين وجود شمار چندي از احزاب كوچك چپ و راست زير پنج در صدی در آلمان و چهار در صدی در اتريش پشت در مي مانند و سهم آنان بين ديگران تقسيم مي شود.

دموكراسي های غربي و به ويژه دموكراسي آلمان، يك دموكراسي به تمام معنا كنترل شده و هدايت شده از بالا است با سيستم نماينده گي حزبي، به گونه اي كه در طی هفتاد سال گذشته، حتا يك بار هم، همه پرسى همه گاني سراسري برگزار نشده است. تمام قراردادهای بين المللي، حتا اتحاد دو آلمان، منشور کشورهای اروپائي و قراردادهای چندگانه ي اتحاد اروپا، از قرارداد آهن و زغال در دهه ي شصت، تا تشكيل بازار مشترك اروپا با مشاركت شش كشور و گسترش آن در دهه ي هفتاد، تا اتحاديه اروپاي كنوني در سطح بيست و هشت كشور، همه و همه با رای مجلس فدرال وجهه و اعتبار قانوني يافته است. هر چند هم در سه دهه ي گذشته، انتخاب شهردارها به رای مستقيم همه گاني واگذار شده، اما انتخاب نخست وزير هم چنان وابسته است به ائتلاف اكثريت پارلماني در مجلس فدرال، انتخاب وزير ارشد ايالتي به ائتلاف مجلس ايالتي، و انتخاب رئيس جمهور در گرو اكثريت نماينده گان بوندستاگ و نماينده گان مجلس های ايالتي و اندك شماری از نهادهای مدني است و اگر در دور نخست هيچ يك از نامزدهای انتخاباتي رای نياورند، رای نسبي دور دوم ملاك گزين است. حال آن كه در اتريش انتخاب رئيس جمهور با رای مستقيم شهروندان است و به هيمن سبب در انتخابات رياست جمهوري اتريش در سال گذشته، نامزد حزب سبزها و حزب فاشيستي ليبرال اتريش به دور نهايي راه يافتند.

دموكراسي های پارلماني يا دموكراسي های نماينده گي را بايد دموكراسي نخبه گراني دانست كه بر محور سلب اختيار شهروندان در گردش است. شهروندان داراي حق رای را هر چند سال يك بار به پای صندوق های رای فرا مي خوانند تا زمام امور خود را براي يك دوره ي چند ساله ي

دیگر به نماینده گان انتخابی و یا حزبی بسپارند، بدون آن که سازواره ی قانونی برای پی گیری خواسته های خود و یا کنترل آنان برای دوره ی انتخاباتی را داشته باشند. انتقاد اصولی بر دموکراسی نماینده گی و به ویژه انتخابات حزبی هم بر همین مدار در چرخش است، چک سفید امضای شهروندان به احزاب برای یک دوره ی انتخاباتی از دو سال تا پنج سال!

در گذشته ای نه چندان دور، دموکراسی های نماینده گی بر محور سیستم های دو حزبی در چرخش بود که یک حزب زمام امور را در دست داشت و حزب رقیب، یا حزب اقلیت در نقش اپوزیسیون پارلمانی ایفای وظیفه می نمود و با شکست انتخاباتی حزب حاکم، حزب رقیب با تبدیل شدن به حزب اکثریت سکان دولتی را بدون تکانی اساسی با جا به جایی وزیران از آن خود می ساخت و حزب حاکم در جای گاه حزب رقیب، اپوزیسیون پارلمانی می شد. اما با توجه به دگرگونی های اجتماعی، و پدید آمدن احزاب رنگارنگ در پیوند با این دگرگونی، دور از دست سیستم های دو حزبی و سه حزبی خارج شده و تشکیل دولت در گروه ائتلاف های چند حزبی و یا ائتلاف بزرگ دو حزب سیاسی است. اگر چه هر کدام از دو حزب بزرگ به توجه به برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، با احزاب کوچک نزدیکی و دوری دارند، اما احزاب کوچک ائتلافی گاه و بی گاه در نقش تاج بخش ظاهر شده، بی توجه به شعارهای انتخاباتی و ایدئولوژیکی خود، برای کسب سمت های نان دار و آب دار وزارتی و دولتی اگر نه همه چیز، دست کم خیلی از چیزها را زیر پا می گذارند.

هنگامی که دولت بر محور ائتلاف بزرگ در چرخش است، شکست انتخاباتی یک یا هر دو حزب دولتی جلوه ی دیگری پیدا می کند و از آن جا که اپوزیسیون پارلمانی، با ترکیبی از احزاب ناهم گون کوچک نمی تواند جای گزین دولت شکست یافته گردد، یکی از دو حزب بزرگ در تدارک ائتلافی تازه بر می آید. به همین سبب در اتریش تلاش هر دو حزب بزرگ تشکیل دهنده ی دولت برای تعدیل موضع و جلب حزب لیبرال فاشیستی است و در آلمان که حزب سوسیال دموکرات پنج در صد آرای خود را از دست داده، بهتر می داند در چهار سال آینده در نقش اپوزیسیون شانس خود را برای انتخابات آتی بیازماید و حزب دموکرات مسیحی که هشت و نیم در صد آرای خود را از دست داده، به عنوان بزرگ ترین حزب هم چنان در صد کسب رهبری دولت آینده است در ادامه ائتلاف بزرگ و یا ائتلاف با دو حزب کوچک لیبرال و سبز!

خانم مرکل در صدر حزب دموکرات مسیحی که پس از دوازده سال، هنوز اشتهاهای اش فرو ننشسته و بر کرسی نخست وزیری محکم چسبیده، با این شکست تاریخی هشت و نیم درصدی که در ملاک رای حزبی بیست در صد تقویم می شود، می بایستی به سود یکی از یاران حزبی خود کناره گیری می نمود. اما چه می توان کرد که گاه حفظ قدرت برای شماری از سیاست بازان آن اندازه لذیذ است که سنت های زیبای دموکراسی، پذیرش مسولیت شکست را را هم فدای آن می سازند و هم اکنون تلاش های همه جانبه ای برای سرهم بندی دولت شکننده ی آتی جریان دارد. وی که بی خبر از چنین شکست انتخاباتی سنگینی، پیشاپیش خود را رئیس دولت آینده می دانست و در شب اعلام انتخابات با گستاخی از پیروزی دم می زد، به موجب قانون اساسی دولت فدرال از چنین حقوقی برخوردار است که در صورت ناتوانی از سرهم بندی ائتلاف تازه، به مدت یک سال با ترکیب کنونی حکومت کند و پس از یک سال پای انتخابات تازه ای برود.

در طی پنجاه سال گذشته، دولت های فرمان روا بر آلمان و اتریش، به تناوب ترکیبی داشته است از ائتلاف بزرگ و یا ائتلاف یکی از دو حزب بزرگ با احزاب کوچک تر! سوسیال دموکرات های اتریش در یک دوره ی سی ساله از هزار و نهصد و هفتاد تا سال دوهزار میلادی، بر این کشور فرمان روائی داشتند. در سوئد و فنلاند هم سوسیال دموکرات ها در ائتلاف با احزاب چپ تر

از خود، زمام امور را در دست داشتند و پس از زوال اردوگاه سوسیالیستی پیشین است که دور به جناح های راست تر سرمایه داری می افتد. اما اگر احزاب سوسیال دموکرات در کشورهایی مانند سوئد، نروژ، فنلاند، آلمان و اتریش و حتی بریتانیا، در یک دوره پیامی داشتند و برنامه ای برای جذب رای دهنده گان، در پرتو گرایش سوسیال دموکرات های کنونی، به سیاست های نئولیبرالی، این احزاب جاذبه ی پیشین خود را در میان کارگران، زحمت کشان، بی کاران و حتا روشن فکران، از دست داده، میدان را برای مانور جریان های راست گراتر و احزاب فاشیستی و شوینیستی هم وار ساخته اند. احزابی که چون قارچ می رویند و بر مساله ی مهاجرت، حضور خارجیان و شعارهای نژادپرستانه و برتری نژادی و سیستم دیوان سالار و پرهزینه ی اتحاد اروپا انگشت می گذارند. در شعارهای راست گرایان تندرو آلمان، ورای مساله ی نژادی، پناه جویان، کارگران مهاجر و دشمنی با خارجیان و اسلام ستیزی، خروج از اتحادیه اروپا و رواج دوباره ی "مارک آلمان"، به جای "یورو اروپا" برجسته گی دارد.

آلمان دارای یک سیستم کمک اجتماعی کم و بیش پیش رفته است. همه ی شهروندان آلمانی و کسانی که اقامت پناهنده گی و یا اشتغال دارند، تحت پوشش کمک های اجتماعی، بیمه ی درمانی و دریافت حقوق بازنشسته گی و از کار افتاده گی هستند و اگر درآمد ماهیانه ی آنان پاسخ گوی نیازهای ضروری تعیین شده ی آنان نباشد، از کمک های اجتماعی برخوردار خواهند بود. بر اساس آمار رسمی، ورای پناه جویان و کارگران مهاجر اروپائی شرقی که جریانی سیال هستند، بیش از هفت میلیون نفر از شهروندان آلمانی که شمار انبوهی از آنان اشتغال دائم دارند و حقوق، دست مزد یا حقوق بازنشسته گی و از کار افتاده گی دریافتی آنان کفایت نمی کند، کمک هزینه زنده گی دریافت می دارند. این بخش از جمعیت کشور با انبوهی از افراد شاغل که مشمول کمک های اجتماعی نیستند و در مجموع شانزده در صد جمعیت نود میلیونی ساکن آلمان را در بر دارد، زیر خط فقر هستند. همین آمار به تنهایی نشانه ای است از جامعه طبقاتی و شکاف غنی و فقیر!

بازتاب خط فقر در سیستم آموزشی آشکارتر است و اگر چه آموزش از ابتدائی تا دبیرستان در همه ی ایالت های آلمان مجانی است و دانش گاه و مدارس عالی هم در همه ی ایالت ها مجانی، یا نیمه مجانی، با این وجود شمار زیادی از فرزندان خانواده های زیر خط فقر، ولایه های میانی در نیمه راه از تحصیل باز می مانند و به ناچار در سنین نوجوانی جذب بازار کار می شوند و فرزندان خانواده های مرفه، با توجه به پشتوانه ی مالی خود، حتا با استعداد متوسط هم می توانند به دبیرستان و مدارس عالی راه یابند و اگر چه دولت ورای کمک های اجتماعی و آموزش مجانی یک کمک سالانه ی چهارصد میلیون یوروی اختصاص داده است تا بخشی از هزینه های جنبی آموزشی و پرورشی کودکان خانواده های زیر خط فقر، به ویژه کودکان خانواده های مهاجر را تامین کند. اما این مبلغ پاسخ گوی همه ی مشکلات جاری نیست.

در آلمان دیوار برلین فرو ریخته، تلاش های جدی و همه جانبه ای هم برای هم ترازوی دو بخش آلمان انجام گرفته، اما خواسته و ناخواسته، دیوارهای اجتماعی چندی بر فراز ویرانه های دیوار برلین و جدائی شرق و غرب برپا شده که از میان برداشتن آن ها به آسانی میسر نیست. برای نمونه شهروندان پیشین آلمان دموکراتیک، که کودکان شان از شیرخوارگاه تا دانش گاه به هزینه ی دولت پرورش می یافتند، حالا از کودکی تا بلوغ باید برای آن ها هزینه کنند. شمار زیادی که اشتغال دائم داشتند، با بستن کارگاه ها یا خصوصی سازی یگان های صنعتی و کشاورزی یا خدماتی ورقه ی برکناری دریافت داشته، برای دریافت اندکی از حقوق پیشین خود، روانه ی اداره ی کار یا بی کاری شده، در آینده هم با کاهش حقوق بازنشسته گی دست به گریبان خواهند شد. شمار انبوهی هم که سی تا چهل سال کار دشوار کارگری در کارخانه، مزرعه، موسسات خدماتی، درمانی، بهداشتی و

آموزشی را در آلمان دموکراتیک پشت سر نهاده اند، در سنین بازنشسته گی، به میزان کم تری و در مواردی نیمی از حقوق هم ترانز ان غربی خود را دریافت می دارند.

بر تاسیسات صنعتی، کشاورزی و خدماتی، که با خلاقیت فکری و بازوی پرتوان و سازنده ی کارگران برپا شده، چ.ب حراج زده اند و تراست ها، شرکت ها، یا سرمایه داران آلمان غربی و خارجی، به بهای بی کاری و خانه نشینی آنان مالک شده اند. شهروندانی که خانه ها و آپارتمان های دولتی را با اندک اجاره بهائی در اختیار داشتند، اینک با مالکان ناشناخته ای رو به رو می شوند که آنان را برای افزایش اجاره بهای ماهانه و یا به بهانه نوسازی و تجدید بنا، برای تخلیه زیر فشار می گذارند. از کارت ورودی به سینما و تاتر و سالن های موسیقی که با پرداخت وجه ناچیزی دریافت می داشتند و کارت مجانی سوار شدن به قطارهای بین شهری و راه دور دیگر خبری نیست و برخورداری از آن ها و هر امکان دیگری در گرو درآمدی است که قیراطی بالا می رود یا در چشم انداز نیست و بر بستر این نارضائی ها است که آترناتیو برای آلمان، که جز هیاهو، هیچ برنامه ای برای زدودن دشواری ها ندارد، و به همان گونه که پیش از این آمد با شعارهای بیگانه ستیزی، اسلام ستیزی و پناه جو ستیزی در برلین و پنج ایالت خاوری میانگین بالای پانزده در صدی رای دهنده گان را از آن خود ساخته است. حتا در ایالت ساکسن و شهر "درسدن"، مرکز ایالت ساکسن که تنها دو در صد جمعیت اش غیر آلمانی هستند، بیش از هجده در صد آرا را کسب نمود و حزب دموکرات مسیحی حاکم، وزیر ارشد ایالتی آقای "تیلیچ" را به عنوان مسول شکست خود، قربانی ساخت تا در پایان سال جاری جای خود را به دیگری بسپارد اما این حزب خانم مرکل را که مسولیت اصلی را بر عهده دارد، برکنار نمی سازند و مثل داستان یوسف شاه، از دیگری قربانی می سازند.

اما مشکل فقر، یا خط زیر فقر تنها در ایالت های سوسیالیستی پیشین نیست، دامنه ی نارضایتی در ایالت های غربی هم رو به فزونی دارد. جامعه ی آلمان شتابان دگرگون می شود. شمار میلیاردرها و میلیونرها و دریافت کننده گان درآمدهای کلان فزونی می یابد و پرداخت حقوق های سطح بالا و پاداش های آن چنانی مدیریتی مرزی نمی شناسد. فزونی شمار خودروهای لوکس در گردش در سطح شهرها و شاه راه ها، روز به روز نمایان تراست و خودنمایی آپارتمان های لوکس و خانه های گران قیمت نوساز در شهرهای بزرگ و کوچک، چشم ها را خیره می سازد. اما به موازات این قطب بندی، در برابر کمینه ای (اقلیتی) که برای بلعیدن همه چیز در کمین است، پنجاه و سه میلیون حقوق و مزد بگیر هر دو بخش آلمان برای دریافت دو تا دونیم در صد افزایش حقوق ماهانه، که پاسخ گوی رشد نرخ رسمی تورم هم نیست باید بجنگند. بر حقوق ماهیانه جمعیت بیست و سه میلیونی بازنشسته گان دو بخش آلمان که شمار زیادی از آنان وابسته به کمک های اجتماعی هستند، در هر سه تا چهار سال یک بار به میزان ناچیزی افزوده می شود و شاید بیست سال دیگر زمان لازم باشد تا سطح حقوق بازنشسته گی دو بخش شرق و غرب یک سان شود. در مورد دریافت کننده گان کمک های اجتماعی اوضاع به مراتب وخیم تر، نومیدانه تر و عرصه ی زنده گی تنگ تر است. زیرا در هر دو سال، پنج تا ده یورو افزایش می یابد. در یک مورد که دادگاه عالی آلمان دریافتی آنان را ناکافی و مغایر قانون اساسی دانست، پس از شش ماه جرح و بحث در دو مجلس بوندستاگ و بوندسرات، هفت و نیم یورو به سهم سرانه افزودند و در مقابل از میزان دیگر کمک های قانونی کاستند.

### آترناتیو دولتی

اگر سوسیال دموکرات های آلمان در دوره ی سیزده ساله ی نخست وزیر ی ویلی برانت و هلموت اشمیت، از شصت و هشت، تا هشتاد و یک میلادی در جامعه ی پس از جنگ آلمان در ائتلاف با حزب لیبرالی دموکرات آزاد، کم و بیش برنامه ی سوسیال دموکراسی را پیش می بردند،

در دوره ی هفت ساله ی گرهارد شرویدر، در ائتلاف با حزب سبزه‌ها که در ظاهر از حزب لیبرال آزاد، مترقی‌تر و پیش‌روتر بود، دست آوردهای کارگری و اجتماعی دهه ی هفتاد و هشتاد را بر باد دادند و به پای یک برنامه تمام عیار بورژوائی و نئولیبرالی ریختند آن چنان که رای بیش از چهل و پنج در صدی سال هشتاد و یک هلموت اشمیت به بیست در صدی مارتین شولتز در این دوره نزول یافته است.

جدای از خراب کاری دوران هفت ساله ی "گرهارد شرویدر" دایر بر بالا بردن سن بازنشسته گی از شصت و پنج به شصت و هفت سال، افزایش ساعت کار به چهل ساعت پیشین، برقراری محدودیت زمانی دریافت حقوق بی کاری به شش ماه و یک سال، تدوین مقررات اشتغال اجباری، دایر بر مشارکت در دوره های باز آموزی برای پذیرش مشاغل پائین تر، بهره کشی متناوب یک تا دو ماه کار اجباری از بی کاران، در برابر مزد ساعتی یک یورو، که عنوان برده داری مدرن شایسته ی آن است و ... ، مشکل دیگر سوسیال دموکرات های آلمان در این است که دم خود را به دم حزب سبز بسته اند و این حزب زیست محیطی، با توجه با روی آوردن سایر احزاب به محیط زیست و روی گردانی از برق اتمی، خلع سلاح شده، پیامی جز مشارکت در دولت و دریافت چند پست دولتی در پیش روی ندارد و به همان نسبت که می تواند گارسون سوسیال دموکرات ها باشد می تواند برای دموکرات مسیحی و یا لیبرال آزاد هم گارسونی کند.. عنوان گارسونی را نباید توهین تلقی کرد. زیرا در ائتلاف های سیاسی آلمان، به گفته ی گرهارد شرویدر، حزب برتر عنوان آس پز دارد و حزب کوچک تر عنوان گارسون!

حزب سبزه‌های اتریش در ایالت تیرول گارسون حزب راست گرای خلق است و سبزه‌های آلمان در چهار ایالت بر روی دموکرات مسیحی ها آغوش گشوده اند که تنها در یک ایالت در صدر هستند و هم اکنون هم در گفت و گو با لیبرال ها و مسیحی ها برای مشارک در دولت آینده سرگرم داد و ستدند. از این روی ادامه یک برنامه ی حتا نیم بند سوسیال دموکراسی در آلمان، در گرو پیوند تنگاتنگ با حزب چپ این کشور است که سوسیال دموکرات ها، به سبب تشدید اختلاف در جناح بندی های درونی و فشار جناح راست، پیشاپیش بر روی خود بسته اند.

اما چرا با وجود این که در طی چهار ساله ی گذشته، تحت رهبری دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات، اقتصاد آلمان به رشد جهشی خود ادامه می دهد و سوسیال دموکرات ها از هیچ یک از خواسته های خود، از جمله تعیین حداقل مزد روزانه به میزان هشت و نیم یورو در ساعت و افزایش حقوق بازنشسته گان در دو مرحله، کوتاه نیامدند و به همه ی توافقات دوجانبه ی عمل شد، در این انتخابات مانند سوسیال دموکرات های اتریش، بیست در صد از هواداران انتخاباتی خود را از دست دادند و به پائین ترین مرز تا کنونی خود، نزول یافتند. این مساله زوال سوسیال دموکراسی سوای آلمان و اتریش، در مورد جمهوری چک هم صادق است. کشوری که در طی سبزه سال گذشته، تحت رهبری سوسیال دموکرات ها به رشد فزاینده ی خود ادامه داده، و تنها کشور اروپائی است که بی کار ندارد. نارضائی در میان شهروندان چک در چنان سطح بالائی است که در انتخابات روز شنبه ی هفته ی جاری، دو حزب دست راستی، به ترتیب به مرز سی در صدی و بیست در صدی رسیدند و سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها به ترتیب به دوازده در صد و هشت در صد! احزابی که سیاست آوازه گری شان بر محور شعارهای پناه جو ستیزی، اسلام ستیزی و مخالفت با اتحاد اروپا در گردش است.

ساده ترین پاسخ برای توجیه روی گردانی کارگران و زحمت کشان چک از چپ ها و سوسیال دموکرات ها این است که از رشد اقتصادی سطح بالای این کشورها، میلیاردرها، میلیونرها، و در یک کلام طیف های گوناگون سرمایه داری بهره می برند نه کارگران و زحمت کشان شهر و

روستا، که میزان حقوق و دست مزد کارگران چک از میانگین پرداختی اروپا پائین تر است. البته فساد رهبران حزبی و دولتی حاکم هم مزید بر علت است. اما چرا به حزب میایاردی رای می دهند که خود استثمارکننده ی بزرگی است؟ به زبان بی زبانی، گم کردن سوراخ دعا! به همان گونه که در آمریکا به ترامپ رای می دهند تا بیمه ی درمانی تهی دستان را قطع کند. موگابه در کشور فقیر و تحریم شده ی زیمبابوه، هم چون کاسترو در کوبا بیمه ی درمانی و بهداشتی همه گانی و مجانی بر پا داشته است و مردم آمریکا به شخصیتی رای می دهند که بنا دارد هزینه ی کمک درمانی را قطع و به بودجه ی نظامی بیفزاید.

در انتخابات نظام های بورژوازی امروزی، اگر چه رسانه های جمعی و ارباب رسانه ای، نقش بسیار شاخصی در سرنوشت انتخابات بازی می کنند، اما شهروندان از سخنان تکراری، چهره های یک نواخت، احزاب سنتی و وعده های تکراری خسته شده اند. از این روی بخشی به احزاب راست روی می آورند و بخشی به عنوان نیروهای سرگردان، مستعد خود فریبی، پیاده نظام چهره های مردم فریب اند. این روان شناسی توده ای به فرصت طلبان سیاسی میدان می دهد تا کالای ناروای خود را در زورق پیچیده، تحویل شهروندان سر در گم دهند و به همین سبب در آمریکا، از میان ده ها چهره های شناخته شده ی حزب جمهوری خواه، ترمپ با شعارهای شوینیستی امریکا، امریکا، یا "First America" میدان دار می شود. در فرانسه ماکرون با حزب نو تاسیس سوسیال لیبرالی اش به مقام ریاست جمهوری می رسد، در آلمان کریستیان لیندندر، به حزب نیمه جان لیبرال ها جان تازه ای می بخشد و در اتریش سباستیان کورتس " حزب حکومتی را بالا می کشد.

از این روی پرسیدنی است در نظام های دموکراسی، که امکان آوازه گری و رقابت آزاد وجود دارد، احزاب چپ توانائی جذب شهروندان ناخشنود و سازمان دادن نیروهای سیال را ندارند. نه کمونیست ها، نه مجموعه ی چپ سنتی، و نه سوسیال دموکرات ها!

تجربه ی شش ماهه ی آوازه گری مارتین شولتز در سمت رهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان و نامزد این حزب برای مقام نخست وزیری نشان داد، که سوسیال دموکراسی آلمان افقی ندارد. سوسیال دموکرات ها در برنامه ی خود، شتابان به دموکرات مسیحی ها نزدیک می شود و دموکرات مسیحی ها برنامه های نیم بند آنان را می قاپند.

مساله ی پناه جویان و زخم کهنه ی پناهنده جوئی، به جریان های راست پر و بال می دهد بدون این که سوسیال دموکرات ها بر زیان آورند که صدور سلاح و سود هنگفت سرمایه داری، غارت کشورهای آفریقائی و آسیائی توسط اروپا موجب پدیده پناه جوئی و آواره گی میلیونی است. و کتمان نمودن ده ها گره گاه اجتماعی، سیاسی و نظامی دیگر!

مجید دارابیگی

یک شنبه: ۲۲، ۱۰، ۲۰۱۷

۳۰، ۷، ۱۳۹۶